

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[ظاهراً سؤال و جوابهای ابتدای این جلسه،

ادامه سؤال و جوابهای پایانی جلسه ۴۷امی باشد.]

...خب این مسأله ممکن است که...، یا این که

این قضایا به گوش آنها رسیده بوده ولی از باب این

که به رأی و قول فقهای اربعه عمل می کردند شاید

به خاطر آن، مثلاً تاریخ را مورد توجه قرار نداده اند.

سؤال: از باب این که منع کرده بودند از نقلش و

اعتباری هم که برای امیرالمؤمنین قائل نبودند

جواب: روایت با مسأله‌ای که اتفاق خارجی

افتاده فرق می کند. این قضیه در خارج اتفاق افتاده.

وقتی که پیغمبر این کار را کرد خب این دهان به

دهان می گردد، فلان می شود. مثلاً اصلاً می توانیم

بگوییم این مغفول بوده، یا به طور مجمل بوده، یا کیفیتش مشخص نشده، خصوصیاتش نرسیده به دست اینها، ۲۰۰ سال فاصله بوده از این جریان تا آن موقع و در کتابها هم ننوشته‌اند که مثلاً چطور بوده است. الان یک قضیه ۱۰ سال پیش اتفاق افتاده، یک عده می‌گویند ما آن جوری دیدیم، یک عده می‌گویند ما این جوری دیدیم، خلاف هم دیگر نقل می‌کند.

سؤال: از لحاظ قضایی می‌خواهم بگویم. کسی که قاضی می‌شود، مطالعاتش، تحقیقاتش...؟

جواب: آن نظر قاضی است. آن کسی که از این جا قطع می‌کند اگر صد مورد هم پیش آوردند از اینجا قطع می‌کند. کسی که فرض کنید که رأیش به این باشد که از اینجا باشد خوب از اینجا می‌برد. و یک مستند قابل [اعتمادی هم] ندارند که مثلاً فرض بکنید که طبق آن عمل بکنند. الان هم که اینها در عربستان قطع می‌کنند به فتوای چه کسی قطع می‌کنند؟ به فتوای بن باز قطع می‌کنند دیگر. به فتوای کسی دیگر که نمی‌کنند. حالا بن باز برود یکی

دیگر بیاید بگوید انگشت را از اینجا قطع بکنند، از فردا شروع می‌کنند از اینجا قطع می‌کنند. یک امر مشخصی نیست که همه بر طبق آن بنخواهند یک نواخت باشند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[ شروع جلسهٔ درسی شمارهٔ ۱۴۸ ]

یک روایتی در اینجا صحبت شد به مناسبت بلوغ

:

بَابُ اِنَّهُ لَا حَدَّ عَلٰی الْمَجْنُوْنِ وَ لَا صَبٰی وَ لَا نَائِمٍ

بعد حضرت در اینجا می‌فرمایند که: لَا حَدَّ عَلٰی

الْمَجْنُوْنِ حَتّٰی يُفِیْقَ وَ لَا عَلٰی صَبٰی حَتّٰی یَدْرُکَ وَ لَا

عَلٰی النَّائِمِ حَتّٰی یَسْتِیْقِظَ. خب این روایت هم روایت

معتبری است، سندش صحیح است، گرچه صدوق

این را مرسل نقل می‌کند و لکن این روایت، روایت

شیخ است در تهذیب و روایت روایت صحیح

سندی هست. این روایت موافق با قواعد است.

چون صبی تا وقتی که به مرحلهٔ ادراک برسد حد از

او برداشته می‌شود.

ولی یک مطلبی در اینجا هست که روایت باز

روایت صدوق است که به امام باقر علیه السلام

می‌رساند: عَن اِبْنِ رِثَابٍ عَنِ اَبِی عُبَیْدَةَ قَالَ فِی رَجُلٍ

وَجِبَ عَلَيْهِ الْحَدَ فَلَمْ يَضْرِبْ حَتَّى خَوْلَطَ، تا این که دیوانه می شود، فقال إن كانَ اوجِبَ على نفسه الحد و هو صحيح لا علة بين ذهاب عقل اقيم عليه الحد كائناً ما كان. این روایت با روایت مجنون ممکن است در تعارض باشد. از یک جهت که اگر ما مجنون را به دو معنا بگیریم، یعنی دو ظرف برای مجنون قائل بشویم: یکی ظرف فعل و یکی هم در ظرف اجرای حد، ممکن است در ظرف فعل، صحيح العقل باشد ولی در ظرف اجراء حد، صحيح نباشد. اگر به این دو معنا بگیریم در اینجا آن روایت با این روایت در تعارض واقع می شود. و اگر به یک معنا بگیریم یعنی در هنگام فعل این مجنون باشد نه در اجرای حد، اگر این طور باشد پس این روایت در این صورت با آن روایت منافات پیدا نمی کند. ولكن ما همان طور که عرض کردیم گفتیم که اصلاً اگر جنون را به معنای زمان حد بگیریم این اوفق با قواعد است چون حد یک جنبه تنبیهی دارد، فقط نفس حد نیست. فرقی نمی کند شما چه به یک درخت شلاق بزنید یا به یک دیوانه بزنید، فرقی نمی کند. اصلاً جنبه تنبیهی در اینجا ندارد. اگر به جای صد ضربه هزار ضربه هم بزنید انگار یکی هم نزدیید چون اصلاً

دیوانه که نمی‌فهمد. مثل این که به یک بی‌هوش  
بیاید حد بزنید حالا چه فرقی می‌کند به این فرش  
بزنید یا به شخص این حد را بزنید، این حد در اینجا  
چه اثری دارد؟

مگر این که ما روایت را این طور معنا کنیم؛ آن  
حدودی که آن حدود جنبه تنبیه و اینها نباشد مانند  
قصاص، چون به حدود، قصاص هم گفته می‌شود و  
اطلاق می‌شود. یک شخصی یکی را اعدام کرده  
باشد و اولیاء دم از این نمی‌گذرند. حالا این دیوانه  
شده. حالا این چه دیوانه باشد چه عاقل باشد در هر  
صورت این باید اعدام بشود. این در اینجا دیگر  
فرقی نمی‌کند از نظر این مسأله. خوب ممکن در اینجا  
بگوییم که روایت ناظر به این جهات است. یعنی  
جنبه تنبیهی در اینجا لحاظ نیست بلکه نفس الفعل  
در اینجا مطرح است، عمداً و عن علم یک شخصی  
را به قتل رسانده، الان حد بر او واجب است حالا  
چه این که فرض کنید که نائم باشد یا بی‌هوش باشد  
یا اینکه مجنون باشد، فرقی نمی‌کند، اگر حتی نائم  
هم باشد، فرض کنید یک شخصی یکی را کشته،  
لازم نیست شما از خواب بیدارش کنید بعد گردنش

را بزنید. در همان خواب هم می‌توانید گردنش را بزنید یا اینکه فرض کنید که...

سؤال: این مطلبی را که شما فرمودید با آن حتی

یفیق یا حتی یتیقظ منافات دارد.

جواب: نه، آن حدودی که جنبه تنبیهی ندارد

سؤال: اطلاق دارد، حتی یفیق آن حدودی را هم

که جنبه تنبیهی نداشته باشد شامل می‌شود.

جواب: نه، اگر این روایت نبود ما هم مطلب شما

را مطرح می‌کردیم که برای دیوانه اصلاً حدی نیست

یا برای نائم حدی نیست ولی ما می‌توانیم بگوییم که

مثلاً این حتی یتیقظ این مربوط به آن مواردی است

که...، خود خواب فی حدّ نفسه مانع برای حدّ

نیست. خواب مانع برای حدّ است در آن حدودی

که جنبه تنبیهی داشته باشد. ولیکن یک شخصی

فرض کنید یک کسی را اعدام کرده حالا بعد هم

خوابش برده، الان چه مانعی [برای اجرای حد

داریم؟] یعنی از نظر عقلی، حالا به روایت کار

نداریم، اصلاً ما به روایت کار نداریم، اگر مثلاً فرض

کنید که این روایت شیخ طوسی نبود، از نظر عقلی

این یک شخصی را اعدام کرده حالا خوابیده، و ما

می‌بینیم که اگر این بیدار بشود ما زورمان نمی‌رسد

که او را بکشیم! پهلوانِ فلان است، حالا یک جا  
توی خواب گیرش می‌آوریم و او را می‌کشیم. این  
از نظر عقلی چه اشکالی دارد؟ بالاخره او الان  
مستحقّ اعدام هست، حالا خوابش برده، برده، مست  
کرده و به خاطر مستی قدرت برای حرکت و ضبط  
ندارد، خب مست کرده باشد، این غیر از این که  
مست کرده و به خاطر مستی هشتاد ضربه بزنیم و در  
حال مستی هم بزنیم که دردش هم نیاید یا مثلاً آنقدر  
مست کرده که نمی‌فهمد. آن جنبهٔ تنبیهی در اینجا  
نمی‌آید، درست است. مانع است. نوم مانع است یا  
مثلاً سُکر مانع است که خولط همان معنای سُکر و  
اینها هست که نمی‌داند و عقلش درست کار  
نمی‌کند. ولی در اینجا حدودی که آن حدود، نفس  
اجرای آنها الان مورد نظر هست آن مثل قصاص یا  
این که کسی یک چشمی را در آورده آن هم  
چشمش بایستی در بیاید چه اینکه در حال جنون  
باشد، اولیای جُرح از این حق نمی‌گذرند، شخص  
نمی‌گذرد می‌گوید این چشم من را در آورده من  
باید چشمش را در بیاورم یا گوشش را در بیاورم

سؤال: جنون اگر ادواری باشد...؟

جواب: نه این هم همین است.

سؤال: ...؟

جواب: یعنی ادواری باشد؟

سؤال: ...؟

سؤال: در روایت دوم؟ باشد در روایت اول

ادواری باشد

جواب: خب باز هم همین طور است. نه،

[دلالتی بر این معنا] ندارد. اولاً روایت ساکت است

که به معنای [ادواری] باشد. این روایتی هم که

می گوید جنون حتی یفوق این هم دلالت بر [ادواری

بودن جنون] نمی کند. غایت را دارد بیان می کند نه

اینکه بخواهد تقسیم کند. می گوید دیوانه تا وقتی که

دیوانه است، این طور که ما می گوئیم. دیوانه تا

وقتی که دیوانه است حد به او جاری نمی شود نه

اینکه دیوانه ای که خوب می شود تا وقتی که خوب

نشده است حد بر او جاری نمی شود.

سؤال: حدیث بعدی می گوید اگر خوب باشد

باید حد را جاری کنید

جواب: حتی خولط دیگر!

سؤال: ان کان ...

جواب: ان کان اوجب، بله این دیگر در اینجا

توضیح است، یعنی نیاز ندارد، فقط حضرت توضیح

دادند. بلکه کسی که خودش اوجب علی نفسه الحد در حالی که صحیح است، این دیگر نیاز به توضیح ندارد، یک بیان توضیحی است. اصلاً شرط برای حد همین است که اوجب علی نفسه الحد و صحیح العقل، در غیر این صورت که اصلاً حد واجب نیست، این یک بیان توضیحی است، دخالتی در معنای حدیث و روایت ندارد. خولط با اولی یکی است. منتهی در اولی حد تعیین شده است، در دومی حد تعیین نشده است. آن هم نمی‌گوید جنون حتی یفیک یعنی در موردی که این جنون، جنون ادواری است. می‌گوید در حین جنون اصلاً نبایستی که این کار انجام بشود چه جنون می‌خواهد؟ باشد یا ادواری باشد.

آن وقت این روایت خولط منافاتی با این پیدا می‌کند لذا در اینجا هیچ حمله نمی‌تواند بر این صحیح باشد الا اینکه ما بگوییم منظور از این حد، آن حدودی است که علی ای حال باید بر آن فاعل اجرا بشود بای نحو کان. مثلاً یک شخصی را کشته است، فرض کنید که یک قصاصی بر او هست اگر قائل بشویم بر اینکه اثبات حدی در اینجا شده است مثل زنایی یا مثل لواطی در اینجا هست و ما لواط را

علی‌ای نحو کان حدش را باید جاری بکنیم نه اینکه جنبه تنبیهی و اینها داشته باشد و اگر این مطلب را قائل بشویم اینها هم جزو آن مواردی است که ولو با وجود یک همچنین قضیه‌ای باید این حد جاری بشود، یعنی یک حدی است که خلاصه وجود فاعل باید از روی زمین برداشته بشود. در بعضی موارد این طور است. اصلاً این فاعل نباید دیگر روی زمین باشد.

سؤال: برای تنبه دیگران؟

جواب: تنبه دیگران یا خودش یا اصلاً به طور کلی برای تنبه دیگران یا اصلاً فی حد نفسه برای صلاح خودش یا برای کل ارتباط با تکوین یعنی با عالم تشریح و تأثیر و تأثرات، یک همچنین شخصی با یک همچنین خصوصیتی که این کار را کرده این اصلاً نباید در این زمین وجود داشته باشد. در این موارد بخصوص، این روایت می‌تواند در اینجا مفید باشد و الا در غیر این صورت این روایت محتملی ندارد.

سؤال و جواب عربی

سؤال: ...؟

جواب: یک قسمش می‌رود کنار، یک تیگه‌اش می‌رود، درست است. یعنی این روایت با این معنا اشکالی وارد نمی‌شود، یعنی می‌رود. اگر با معنای دوم بخواهیم بکنیم، با روایت دیگر در تعارض قرار می‌گیرد.

سؤال: خب این روایت را اگر از باب تعارض بردیم بیرون، دیگر روایت دوم مقابل ندارد.

جواب: بله دیگر، روایت دوم مقابل ندارد ولی صحبت در این است که همان طوری که ما عرض کردیم این روایت به معنای دوم هم منطبق می‌شود

سؤال: ... مجمل است یعنی محتمل دو احتمال است و ظاهر روایت در آن معنای اول انطباق است.

جواب: ببینید ما می‌گوییم این روایت را دو جور می‌شود معنا کرد: یکی اینکه فاعل در حین فعل صحیح العمل باشد. یکی اینکه فاعل، اجرای حدّش متوقف بر صحّت عقل باشد. هر دوی اینها بر این روایت می‌شود صدوق کند. بنا بر یک تفسیر، روایت خالی از تعارض است. بنا بر تفسیر دیگر با روایت دیگر در تعارض واقع می‌شود و از آنجایی که این تفسیر دوم صحیح است پس بنابراین ما به

این وسیله، آن روایت دیگر را با آن تخصیص می  
زنیم.

سؤال: نمی شود تخصیص بزنییم. ذو وجهین  
است. وقتی احتمال هست دیگر قابل مقابله با آن  
روایت نیست.

جواب: ببینید ما یک وقتی از پیش خودمان در  
می آوریم یعنی ما می خواهیم بگوییم که روایت  
ظهور دارد در معنای اول و احتمال دارد در معنای  
دوم. ما می خواهیم بگوییم که نه، از این روایت بنا بر  
ظهور و مقتضای عقل، هر دو وجهش از این روایت  
صحیح است که یک وقتی مجنون تا وقتی که مجنون  
است نباید بر او اجرای حد بشود. صبی تا وقتی که  
صبی است نباید اجرای حد با او بشود. منتهی چون  
صبی یک طرف دارد طرف دیگر ندارد، این طبعاً در  
طرفی قرار می گیرد که در حال صباوت این فعل را  
انجام داده است اما در مورد مجنون چون کبیر هستند  
و در مورد نائم چون کبیر است دو حالت ممکن  
داشته باشد: یک حالت یقضه و نوم، حالت افاقه و  
حالت جنون. ما می خواهیم بگوییم که حد در حال  
جنون برداشته می شود و این برداشته می شود دو

قسمت دارد نه این که دو معنا است، در حال جنون حدی نیست حالا این ...

... یا فاعل در حال جنون فعل را انجام می دهد، روایت می گوید حدّی نیست. یا اینکه فاعل در حال صحّت فعل را انجام می دهد و در حال جنون باید حد بخورد، لا حدّ فی المجنون یعنی در حال جنون حد زده نمی شود، اینکه در حال جنون حد زده نمی شود یعنی نه سبب این حد در حال جنون است یا اینکه سبب حد در حال جنون نیست خود حد که معلول و مسبب حد است در حال جنون است، هر دو را در اینجا شامل می شود. این چه اشکالی دارد؟ سؤال: وقتی هر دو طرف در اینجا مساوی بود، ترجیح بلا مرجح محال است. بنابراین به قرینه آن روایت ...

جواب: ترجیح بلا مرجح نیست. ما می خواهیم بگوییم آقا دو گروه را شامل می شود. ما می گوئیم اکرم العلماء، آقا علماء به چه کسی می گویند؟ یکی به فقهاء، یکی هم به فلاسفه می گویند.

سؤال: آن مال جامعه است

جواب: خب مال جامعه است ما هم این را می گوئیم، آقا در هنگام جنون، جنون حد را بر

می‌دارد. معنایش این است. این که جنون حد را بر می‌دارد یا فاعل در حین جنون فعل را انجام داده است یا اینکه فاعل در حال صحّت عقل فعل را انجام داده است ولی چون الان جنون دارد، جنون حد را برمی‌دارد. خب این دیگر دو احتمال نیست. این یک وجه جامعی است که دو طرف دارد. آن چه که منطبق با ظهور عقلی است این است که، عَقْلَاء همه این را می‌گویند، الان فرض کنید من باب مثال در عُرْف بین الملل و در عرف مردم، کدام یک از دو معنا را عَقْلَاء به آن عمل می‌کنند؟ آیا به این عمل می‌کنند که در حین جنون اگر شخصی کاری را انجام بدهد حد را از او بر می‌دارند؟ آیا این معنا است؟ یعنی اگر شخصی در غیر جنون کاری را انجام بدهد دادگاه وقتی که حد را بر او ثابت کرد، در حین جنون عَقْلَاء می‌آیند حد بر او جاری می‌کنند؟ عَقْلَاء می‌آیند دیوانه را به زندان می‌اندازند؟ عَقْلَاء می‌آیند اعدام می‌کنند؟ نمی‌کنند دیگر. پس مبنای عقلایی و متفاهم عرفی و متفاهم عقلایی این است که الْجَنُونُ يَرْفَعُ الْحَدَّ، این است.

سؤال: بله ولی ما می‌خواهیم این را بگوییم که

روایت ناظر به این است، کنایه است از این معنا که

آقا جان اگر شخص مجنون زنا کرد اصلاً زنا نکرد.

جواب: آقا این یکی از...، این همین است دیگر، چون در این جا جنون آمده و علت برای رفع حدّ شده است پس معنایش این است که در ظرف جنون نمی شود حد را بر او جاری کرد. این همانی است که شما دارید می گوید. این دو طرف دارد نه اینکه این دو احتمال است. یعنی نفس جنون موجب رفع حد است سواءً این که فاعل در هنگام جنون فعل را انجام بدهد یا انجام داده است بعد دیوانه شده، جنون رفع حد را می کند. این معنا، معنای متعارف عرفی است. وقتی این معنا معنای متفاهم بود پس روایت دیگر با آن در تعارض قرار می گیرد. ما این را می خواهیم بگوییم. اگر بگوییم که متفاهم عرفی این است که فاعل در حین جنون اگر فعل را انجام داد حد برداشته می شود ولی بعداً اگر انجام داد...، دیگر این روایت با آن روایت تعارض ندارد. ولی ما می گوییم این طور نیست. ما می گوییم متفاهم عرفی این است که نفس جنون موجب برداشتن حد می شود حالا به خاطر اینکه شما روایت را درست کنید که نمی توانید

دست از متفاهم عرفی بردارید. آن مقدم است که روایت ناظر به مفاهیم عرفی است و ظهور است. شما با این، روایت دیگر را بزنید کنار، چرا به خاطر جمع بین دو روایت، دست از یک اصل مسلم بردارید؟ الان هیچ عاقلی در دنیا نمی گوید تو برو به یک دیوانه حد بزن! دیوانه ای که در خیابان راه می رود فقط می گیرند و می برند در بیمارستان.

سؤال: اگر شخصی عملی را در حال جنون انجام بدهد در حال جنون به او حد نمی زنند، روایت هم همین را می گوید. اما اگر افاقه پیدا کرد چی؟  
جواب: هیچی.

سؤال: حتی یفیع می گوید باید به او بزنید  
جواب: یعنی وقتی افاقه پیدا کرد، در حال صحت...

سؤال: یعنی می خواهد بگوید جنون ظرف عمل نبوده؟

جواب: ایشان اصلاً خلاف دارند می گویند. ایشان می گویند اگر در حال جنون عمل انجام داد تا وقتی که دیوانه است نباید حد زد وقتی که افاقه پیدا

کرد آن موقع باید حد را بزنی. کسی این کار را نمی‌کند.

سؤال: من می‌خواهم بگویم می‌زنیم یا نمی‌زنیم؟

جواب: نه، نمی‌زنیم.

سؤال: پس این افافه برای کدام قسمت است؟

جواب: این افافه فقط برای وقتی است که این

عمل را در وقت صحّت انجام داده

سؤال: پس در این صورت آن احتمال اول خود

به خود نفی می‌شود و بنابراین حتی یفیع غایت می‌شود برای شخصی که در حال صحت آمده این کار را انجام داده و آن احتمال می‌رود.

جواب: اصلاً صحبت این نیست جان من!

صحبت این است که حضرت می‌فرماید که جنون رفع حد را می‌کند، اگر آن جنون بر طرف شد حالا آنجا ببینید که باید حد بزنی یا نه؟ حضرت می‌خواهد بفرماید که آن چیزی که موجب رفع حد است، جنون است. حالا اگر در حال جنون این فعل را انجام داد، در اینجا دیگر حدی نیست، حتی یفیع یا حتی لا یفیع. اگر در غیر از حال جنون فعل را انجام داد تا وقتی که جنون دارد اجرای حد نمی‌شود

وقتی که افاقه پیدا شد اجرای حد می‌شود، این متفاهم عرفی است.

سؤال: سؤال عربی

جواب: این اصلاً مفهوم ندارد. یعنی دلالت بر مفهوم نمی‌کند.

حضرت این را می‌خواهد بفرماید که آن چیزی که موجب حد است افاقه است، در حالت صحت عقل است. و در حال جنون نه حد است نه به نحو سببیت نه به نحو مسببیت. این معنا معنای متفاهم عرفی است. وقتی که این طور است حالا روایت دیگر بگوید خولط، ما دیگر این روایت را باید حمل بر این بکنیم که - همان طوری که عرض کردم - آن حدودی که فقط جنبه فعل در آنجا لحاظ است نه جنبه فاعلی یعنی قبح فعلی در آنجا موجب حد است ولی قبح فاعلی در آنجا موجب حد نیست. مثلاً در خمر، نفس الفعل موجب حد نیست چون شارب خمر را می‌خورد این موجب حد می‌شود یعنی قبح فاعلی در آنجا لحاظ می‌شود. در آنجا که قبح فاعلی است خب مسلم است که اینجا باید عاقل باشد تا اینکه جنبه تنبه برایش باشد. اگر توانستیم این طور معنا بکنیم معنا می‌کنیم و اگر نتوانستیم، طبق متفاهم

عرفی این روایت را باید حمل بر مورد خاص بکنیم  
و اگر نمی‌توانیم به این عمل بکنیم. این مسأله مربوط  
به اینجا است.

حالا آمدیم سراغ همین مطلب که در مورد و لا  
حد علی صبیِّ حتی یدرک و لا...، این بحث ما در  
مورد و لا حد علی صبیِّ حتی یدرک بود که این  
ادراکی که امام علیه السلام در اینجا می‌فرماید این  
ادراک چه چیز است قضیه که بایستی که به مقام  
ادراک برسد؟

روایاتی که در اینجا هست این روایات زیاد  
است. در یکی از اینها داریم که:

الغلام إذا زَوَّجَ وَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ اِتِّقَامُ  
عليه الحدود علی تلك الحال؟ حضرت می‌فرماید اما  
الحدود الكاملة يؤخذُ بها فلا. یعنی غلام در وقتی که  
تزویج کند...، الان شما حساب کنید یک غلام وقتی  
که بخواهند تزویجش کنند غلام ۱۰ ساله را که  
تزویج نمی‌کنند، غلام، جوان را می‌گویند. جوانی  
که می‌خواهد به سن بلوغ برسد، به سن احتلام  
می‌خواهد برسد این را می‌گویند غلام. اضافه بر آن،  
قید هم آورده شده، و غلامی که غیر مُدْرِكٍ، هنوز به  
سن بلوغ نرسیده، هنوز ادراک خصوصیات بلوغ را

ندارد. خب این غلام وقتی که این طور شد لا تقام  
عليه الحدود الكاملة یا آن روایتی که مربوط به شابُّ  
و اینها بود که شابُّ وقتی که زنا بکند حدّ زنا بر او  
جاری نمی‌کنند ولی اگر شیخ یا شیخه زنا کردند  
علاوه بر حدّ زنا، صد ضربه شلاق هم به آنها می‌زنند  
به خاطر مسأله شیخ و شیخوخیتشان. راجع به این  
هم آنجا عرض شد که به جهت اینکه در شابُّ چون  
نفس هنوز این طور قوام پیدا نکرده در تکلیف،  
شیطان می‌تواند او را گول بزند و فریب بدهد. این  
شاب غیر از کسی است که حالا در عقل و دیانت و  
اینها مستحکم شده مثل شیخ و شیخه یا افرادی که  
در اواسط عمر هستند، اینها اگر زنا بکنند خب طبعاً  
آن حدّ رجم و اینها بر آنها هست. یا اینکه می‌فرماید  
الغلامُ إذا زوجّه ابوه و دَخَلَ و هو غیر مدرک، و امّا  
درباره جاریه که می‌فرماید اذا بَلَغَ تسع سنین ذهبَ  
عنها الیتیم و زُوجت و اقیمت علیها الحدود التامه...،  
قطعاً ما می‌دانیم که همچنین مسأله‌ای وجود خارجی  
ندارد یعنی الان، در شرایط فعلی ما، جاریه وقتی که  
نه سالش بشود، این به صرف اینکه ازدواج بکند...

[ظاهراً ادامه این مطالب اشتباهاً در صوت و

همچنین متن درس، در جلسه ۱۴۹ قرار گرفته

اللهم صل على محمد و آل محمد